

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی- موشن

۳۱.۱۲.۰۹

یادداشت:

متصدیان محترم پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و خوانندگان گرامی نوشته های این کم نویس بی مدعا می دانند که من نه اهل سیاست هستم و نه هم به "کار سرکار" کار دارم، از آن گذشته نویسنده که به هیچ صورت نیستم چون نه فهم لازم برای ارائه مطلب جدید دارم و نه هم خوشبختانه گذشته سیاه و آلوده دارم تا به خاطر توجیه آن زندگی نکبت بار و تیره جنایات نابخشودنی خود آسمان و ریسمان را به هم بافته با چند خیز بلند به طی اعصار و قرون نایل آیم. اگر گاهی هم قلم به دست گرفته ام و یکی دومتطلب خدمت خوانندگان تقدیم داشته ام، نخست خواسته ام حرف دلم را با هموطنانم در میان گذارم و در ثانی جرأت به چنین کاری را نیز همکاری ویراستاران پورتال به من داده است؛ اگر این دو نکته نمی بود باور کنید از سنگ صدا بیرون می شد از داد خالق نه. و اما غرض از این یادداشت، التجائی است که خدمت متصدیان پورتال دارم و آنهم اینکه چون سیاست مدار نیستم و با ادبیات سیاسی آشنا نیستم، لطف نموده به این نوشته که در واقع به غرض اظهار سپاس از "کمک های بیدریغ جامعه بین المللی" نگارش یافته، با دیده اغماض نگریسته امکان نشر دهند تا باشد بر من نیز منتی گذارند. می توانند مطمئن باشند که این منت گذاری بر خالق داد، داد خالق و خلق وی را متجلی خواهد ساخت. این شما و این هم تحفه ای که برای "جامعه بین المللی" آماده شده است.

تحایف سال نو برای "جامعه جهانی"

"کم و کرم شما"

خدا می داند و خلق خدا هم، از سی سال بدین طرف که کشور محبوب ما "محبوب" شرق و غرب و به اصطلاح مردم کابل "خاص و عام" گردید، در تمام این مدت چه الطافی نبود که از طرف آنها بر مردم صورت نگرفت، آنها بدون آنکه یک "تنگه" و یا "دینار" از ما طلب نمایند اماکن زیست ما را که نه صحنی بود و نه هم قابل بودو باش بدون مزد و از جیب خود ویران نموده و خاک آن را نیز به "توبره" کشیدند. سرکهای پر از چقر و چقر و کپرک

دار ما را چنان در هم کوفتند و غیر قابل استفاده ساختند، که دیگر هیچ موتوری در آن مسیر "اکسل" نشکند، زیرا دیگر قابل تردد باقی نمانده بودند. زمین های زراعتی لاغر و بی حاصل ما را که به زور و با هزار زحمت و دادن کود حیوانی و کیمیاوی به علاوه صد ها بار دعای افزایش محصول و دفع آفات، از یک جریب آن نمی شد بیشتر از ۴۰ و حد اکثر ۵۰ سیر گندم برداشت نمود، با لطف و مهربانی خاص خود چنان از مین فرش نمودند که دیگر فلک جرأت ندارد بر بالای آن قلبه را به حرکت در آورد، همین قسم کاریز های ما را که با شُرشر آب دادن دل انسان را آب می نمود، از بیخ ویران کرده، خاطر ما را از ناز های بیجایش آسوده نمود. خلاصه از لطف شوق و غرب هر چه بگویم و هر چه بنویسم باز هم کم گفته و کم نوشته ام، اگر نکته سنجان مرا به مبالغه نویسی متهم نسازند باید بنویسم که همان بیت معروف:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

پیشن آن کمی و خوردی می نماید. بادر نظر داشت وسعت ساحه های لطف آنها و ناتوانی من در بیان آن همه لطف و مهربانی به اجازه شما فقط یکی از الطاف بیکران آنها را یاد آوری نموده، بقیه را به حساب "مشت نمونه خروار" به خود خواننده می گذارم:

از برکت فهم گذشتگان، ما هم می دانیم که از آغاز پیدایش افکار مذهبی و به دنبال آن پیدایش ادیان، یکی از بزرگترین مشغولیت های ذهنی انسانها متناسب با درجه فهم، ذکاوت و اعتقادشان، موضوع "زندگی پس از مرگ" بوده و بر همان اساس مسأله رفتن به بهشت و تلاش به خاطر نجات از دوزخ بزرگترین مشغولیت ذهنی آنها را ساخته است. به خصوص این "تمایل و امتناع" در بین ادیان ابراهیمی که اسلام نیز بخشی از آن است، سخت مورد نظر بوده و تقریباً مجموع عملکرد و کردار یک مؤمن را تابع خود ساخته است.

در این میان رفتن به بهشت، بهشتیکه از هر طرف آن جو های آب چه که شیر و عسل روان است، بر درختان آن سیسی و بر مرغزاران آن کبک دری خرامان بوده و با یک اشاره آماده و پخته قابل صرف می باشد، در بهشتی که نه پیری در آنجا و جود دارد تا به "ویاگرا" ضرورت افتد و نه هم مرض و یا فقر بلکه هر چه است رفاه است و تنعم. به عوض آنکه مردان کم اشتها!! و تازه پسند مجبور باشند با پیرزن نق نقی خود "هشت جبری" بگیرند و یا زنان سنگ صبور الزام مصاحبت و ... با بابه توحی خود را داشته باشند، حوران بهشتی که گذشته از سن و سال واقعی همیشه نشان خانوادگی را از نو با خود دارند در خدمت مردان و غلمان هائیکه هر یک رشک صد یوسف کنعان اند، چاکر و پیشکاره زنان آن اند، خلاصه بهشتی که کلمات زمینی نمی تواند توصیف آن را بیان دارد و "بنده" برای رسیدن به آن باید از صد سوراخ سوزن عبور نماید، مطیع و منقاد خالق چه که باید از فرستاده اش و گاهی هم به یک فرستاده بسنده ننموده از ۱۲۴ هزار فرستاده اش سر تعظیم فرود آرد، تمام فرایض دینی را به جا آورده از منهیات آن پرهیزد، از پول خود ذکات و اگر بد بخت تر بود و در یک خانواده شیعه به دنیا آمده بود، خمس و سهم امام را از حاصل رنج خود به یک مفت خور بدهد، و در صورت برخورداری از توانائی مالی در عوض رفتن به فرانسه و با لعبتان آنجا خود را جوان احساس نمودن، در بیابا نها سرگردان و زحمات رفتن حج را بر خود بقبولاند، خلاصه با هزار زحمت و مشکل امید بهشت نماید، به یک باره کمکی از غیب رسیده و دروازه های بهشت را بر روی خود باز ببیند، اگر باور ندارید، بخوانید:

از آغاز کودتای شوم که وطندار وطن فروش ما "امین" را با دار و دسته جنایتکار تر و وطن فروش تر از خودش یعنی تمام "حزب دموکراتیک خلق- خلق و پرچم" و باداران در ظاهر سرخ اما در باطن سیاه تر از هر سیاه شان بر کشور ما مسلط ساخت، می بینیم که آن وطن فروشان قاتل چقدر کمک ارزشمندی به مردم بیچاره ما نموده اند و

ما قدر آنها را نمی دانیم. آنها در یک ضربت و آنهم در قرن بیست که مشکل سرپناه مشکل همگانی شده مردم در خانه خود جای نمی یابند، یک و نیم ملیون انسان این وطن را به صورت مستقیم روانه بهشت ساختند، آیا می شود خدمتی بالاتر از این برای هموطنان خویش انجام داد. اگر خانه های کلوخی، زمین های کم بغل، چشمه های نیمه خشک و جفتان نق نقی و توخ توخی آنها را از نزدشان گرفتند، در عوض برای هریک در بهشت، قصر هائی از فیروزه و یاقوت دادند، از خوراک و پوشاک- در مورد پوشاک جنت چیزی نخوانده ام دروغگو دشمن خدا و رسول است، نمی خواهم چیز ناحقی بنویسم و خود را از بهشت و آنهمه نعماتش که دل آدم را تازه می سازد، محروم سازم- حور و غلمان و از این حرفها، مساعد ساختند.

یکی از این خیل "غمخواران" مردم فقیر و رنجور ما در قرن بیست و یک "جامعه جهانی" است. این بیچاره ها هم از همان اوان کمر بستن به اینکه ما را در آخرت سعادت مند بسازند تا اکنون چه نبود که نکردند، با بزرگواری و دست و دلبازی بی نظیری جوقه جوقه و به یک باره ده ها درجن از مردم سر لچ و پا برهنه ما را از غم زندگی رهانیده به فردوس برین فرستادند. این "غمخواران" بشریت چون می دانند که هر طفل شهید برای پدر و مادر خود در بهشت، جا "جر" می نماید و تا آمدن آنها هیچ کسی را نمی گذارد به آنجا برود، به خاطر گل روی والدین گناهکار، صد ها طفل را به حیث میوه و توشه آخرت به یک ضربت روانه بهشت می نمایند.

در نتیجه در شرایطی که رفتن در بهشت در قرن بیست و یک سخت تر از سوراخ سوزن تیرشدن شده است، این "غمخواران" راستین عالم بشریت از کیسه خود و با تحمل هزار بدنامی و رسوائی در همین سالی که گذشت، حداقل حدود ۱۵۰۰ نفر را- گور و گردن بی بی سی خدا شرمانده اگر از روی لج و چشم تنگی تعداد را کم گفته باشد- به صورت مستقیم در بهشت مأوا دادند. از آن جمله به صد ها کودک، پیرزن و پیرمرد.

با در نظر داشت همین مرحمت!! بزرگ شان، اکنون که سال نو مسیحی آغاز می باید و در عرف مسیحیان مبادله تحفه یک امر پسندیده و نیک و حتا بعضاً الزامی - مثل تحفه دادن به خوشو- به نظر می خورد ، فکر کردم تحفه ناقابلی را که از طرف مردم افغانستان برای آنها در این شب و روز داده شده، یاد آوری نموده به حساب "کم ما و کرم" شما عذر شان را بخواهم.

تحفه سال نو؛ رهاساختن ۸ امریکائی و ۵ کانادائی از قید حیات و هر روز سروکله زدن با و طنذاران ما که هیچ به حرف نمی فهمند و نمی دانند که خلاف کارمندان خاد که رتبه های عسگری داشتند، در سی آی ای جواسیس و کارمندان رتبه ملکی دارند و هر چه کردند، بردند و روفتند نباید بر آنها دست بلند نمود که ملکی به شمار می آیند، و آنها افغان نیستند که قبل از تولد ، طالب، القاعده و یا اشرار باشند؛ می باشد. امیدوارم این "دایه های مهربانتر" از مادر این تحفه ناچیز را بدون کاغذ تحفه و با بسته بندی های معمولی آن از طرف مردم ما قبول نمایند.

یک چیزی که صد درصد می توانم وعده بدهم، می توانند مطمئن باشند که این تحایف نه اولین آن بوده و نه هم آخرین آن خواهد ماند. به امید خدا و با تکیه به نیروی لایزال مردم سخاوت مند افغانستان از کران تا کران، به هر نسبت که مردم قادر شوند، در کنار تقدیم تحایف اینچنینی برای "جامعه جهانی"، نوکران ، گماشتگان و حشرات مودی آمده از شرق و غرب را که مانع کار و کوشش پیگیر مردم زحمتکش و فرزندان راستین آن اند، از کشتزار آزدگان برانند و خود مسؤولیت باروری درختان تنومند رستاخیز پر عظمت ملت را به عهده گیرند، میزان این تحایف فزونی یافته و نزد پدران از خجالتی بیرون خواهیم شد.

به امید آرزو